

مطالعه اثر مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی والدین بر مزاحمت جنسی (خیابانی)

فرزندان پسر

یعقوب احمدی^۱

سیما بیورانی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۸

چکیده

مزاحمت جنسی شکلی از آزار مبتنی بر جنسیت مفهوم‌سازی شده است که آثار شایان توجهی بر قربانی دارد. زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، به‌طور روزمره با استرس‌ها و مشکلات ناشی از وجود آزار و مزاحمت جنسی روبه‌رو می‌شوند که این مسئله موجب بسیاری از عوارض روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌شود. هدف مطالعه حاضر در چرخشی موضوعی، سنجش مؤلفه‌های اثرگذار بر وضعیت عاملان ایجاد مزاحمت یعنی پسران است. تحقیق پیش رو به روش کمی و با تکنیک پیمایش انجام گرفته است. جامعه آماری شامل تمام افراد مذکر ۱۸ تا ۳۰ سال ساکن در سنندج می‌شود. نمونه‌گیری پژوهش به‌صورت سهمیه‌ای متناسب با حجم جامعه انجام گرفت که بعد از مشخص کردن طبقات فرعی براساس سن و سهم هریک از طبقات از نمونه کل، افراد منتخب از طریق پاسخگویی به پرسشنامه محقق‌ساخته، بررسی و تحلیل شدند. درکل، براساس نتایج توصیفی از مزاحمت جنسی که شامل چهار نوع مزاحمت کلامی، بصری، تعقیبی و فیزیکی می‌شود، از مجموع ۳۸۰ نفر فقط ۱۸ نفر مرتکب هیچ‌گونه مزاحمتی نشده‌اند. نتایج تحلیل چندمتغیره (رگرسیون و تحلیل مسیر) نشان می‌دهد از میان شش متغیر موجود در تحلیل، سه متغیر میزان سستی بودن، میزان جنسیت‌زدگی و میزان خشونت در خانواده، تأثیرگذارترین متغیرها بر مزاحمت جنسی هستند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، فرزند مذکر، مزاحمت جنسی، مزاحمت خیابانی، وضعیت والدین.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، Yahmady@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، simabewrani@gmail.com

بیان مسئله

زنان ایرانی به‌عنوان نیمی از اعضای جامعه، امروزه زندگی متفاوتی را نسبت به گذشته تجربه می‌کنند. آن‌ها وارد عرصه عمومی می‌شوند و بر حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تأثیر مستقیم می‌گذارند. مزاحمت‌های جنسی از جمله مسائل اجتماعی است که زنان در حوزه عمومی درگیر آن هستند. در واقع، مزاحمت جنسی شکلی از تبعیض جنسی است که شامل موارد مختلفی می‌شود؛ برای مثال، پیشنهادهای مکرر و یک‌طرفه لفظی یا جنسی، متلک‌پراندن‌ها، اظهارنظرهای موهن و تلویحاً جنسی و اشارات تبعیض‌آمیز جنسی از سوی دیگران که برای مخاطب آزاردهنده است و موجب احساس خطر، حقارت، ارباب یا رنج در او می‌شود (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۳). همچنین، شامل مواردی از قبیل چشم‌چرانی کردن مداوم، تماس با بدن و لمس آن، سدکردن راه، تهدیدکردن و تحت فشار قرار دادن برای برقراری رابطه جنسی می‌شود (بنسون و تامسون، ۱۹۸۲). مزاحمت جنسی شکلی از آزار مبتنی بر جنسیت مفهوم‌سازی شده است که آثار شایان توجهی بر قربانی دارد (کوس و گوتیک، ۱۹۹۳). مزاحمت جنسی معضلی اجتماعی است و آثار مخرب و جبران‌ناپذیری بر رشد ابعاد مختلف جامعه دارد. یکی از ملموس‌ترین این آثار ایجاد ناامنی برای زنان در محیط‌های کاری و آکادمیک، اماکن عمومی و درکل سطوح مختلف اجتماعی است. زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و به‌طور روزمره با استرس‌ها و مشکلات ناشی از وجود آزار و مزاحمت جنسی روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها درگیر تعارضات و نامالایماتی می‌شوند که هرچند در ظاهر معمولی و امری جدایی‌ناپذیر در زندگی آنان است، ترس، دلهره، شرم از جنسیت، تحقیر جنسی و بسیاری از عوارض روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در ژرفای آن دیده می‌شود. در ایران، در زمینه ارائه راه‌های پیشگیری بر روش کیفی تأکید بیشتری می‌شود، درحالی‌که با توجه به کثرت وقوع این جرم، خردبودن و دشواری اثبات آن، برخورد کیفی کارآمدی لازم را ندارد و از دیدگاه هزینه-فایده مقرون‌به‌صرفه نیست (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲). درکل، مزاحمت جنسی از لحاظ مکان وقوع به چهار بخش تقسیم می‌شود: الف) مزاحمت‌های جنسی در محیط کار، ب) مزاحمت‌های جنسی در خانه، پ) مزاحمت‌های جنسی در محیط‌های علمی، ت) مزاحمت‌های جنسی در خیابان‌ها و وسایل نقلیه (قندهاری، ۱۳۸۴).

در بخشی از تحقیق سحابی و همکاران با عنوان «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج» نشان داده شده است بین جنسیت و مزاحمت خیابانی رابطه معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد وجود دارد و در برخی مناطق (حاشیه‌نشینان با خاستگاه روستایی) خانم‌ها مزاحمت‌های خیابانی را مهم‌ترین عامل تهدید امنیت اجتماعی خود دانسته‌اند (سحابی و همکاران، ۱۳۸۸).

«خانواده» پدیدهٔ برساخته‌شدهٔ واقعیت اجتماعی است که هم ذاتی افراد و هم چیزی فرارونده و تعالی‌یافته از افراد است. خانواده عامل بازتولید نظم اجتماعی است. هیچ‌چیز طبیعی‌تر از خانواده به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا برساختن اجتماعی دلخواه را در راستای امر طبیعی و عام قرار می‌دهد (بخارایی، ۱۳۸۶: ۴۹۰). پارسونز دو کارکرد اصلی خانواده را اجتماعی کردن بچه‌ها و حفظ شخصیت بزرگسالان می‌داند (برناردز، ۱۳۸۴: ۷۴). الگوی پیوند سیر و مسیر زندگی با خانواده اجازه می‌دهد تصور ایستا از خانواده را رها کنیم و به درک غنی‌تری از تنوع و گوناگونی و تفاوت دست یابیم (برناردز، ۱۳۸۴: ۹۲). فرایندهایی مانند تصمیم‌گیری و تقسیم کار در خانواده، جنسیت را تولید و بازتولید می‌کند و زمینه‌های عینی (منابع دردسترس هریک از دو طرف رابطه) و ذهنی (ساختار شکنی و باورهای درگیر در رابطه) که ساختاری تاریخی دارند، شرایط را برای تعادل‌نداشتن قدرت در خانواده آماده می‌کنند. تعادل‌نداشتن قدرت یعنی اینکه یکی از همسران به‌علت تصاحب منابع ارزشمند یا به پشتوانهٔ باورهای فرهنگی، قدرتی بسیار بیشتر از طرف مقابل خود داشته باشد و معمولاً این کفهٔ سنگین به سوی مردان متمایل می‌شود (گروسی، ۱۳۸۷). از نظر بنسون و تامسون (۱۹۸۲) با هم‌آمیزی اقتدار رسمی و میل جنسی در مردان، مزاحمت جنسی نباید پدیده‌ای جداگانه و منزوی محسوب شود، بلکه توجه به مزاحمت در هر مطالعه‌ای از اقتدار و جنسیت در نهادهای مردسالار باید امری روزمره و معمول باشد. بی‌شک خانواده یکی از عوامل مهمی است که نوع روابط درون آن بر شکل‌گیری شخصیت اعضایش تأثیرگذار است.

پژوهش در زمینهٔ مزاحمت جنسی که سابقهٔ چندان زیادی در ایران ندارد، بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد؛ زیرا به‌دلیل شیوع بالا و پیامدهای منفی آن برای قربانی، به مشکل مهم اجتماعی، قانونی و سلامت ذهنی تبدیل شده است. این پیامدها شامل کاهش بهره‌وری، ازدست‌دادن شغل، کاهش درآمد، اختلال در رفاه روانی و جسمانی و... می‌شود. در پژوهشی با عنوان «مزاحمت جنسی و اختلال استرسی پس از حادثه ۱: آیا مزاحمت جنسی به‌عنوان یک روان‌زخم تشخیص داده می‌شود؟» برخی شکل‌های مزاحمت جنسی و آثار آن را مانند یک روان‌زخم تفسیر کرده‌اند (دونهبو و اوینا، ۲۰۰۲). در نتیجه، بررسی‌های بیشتر در کشور، استفاده از پژوهش‌های پیشین و همچنین کاربرد نتایج تحقیق‌ها برای کاهش تدریجی این معضل ضروری است. هدف از این تحقیق بررسی وجود پیوندی میان وضعیت خانوادگی (شامل شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده) (زمانی، ۱۳۹۱؛ میرزایی و رنجگر، ۱۳۸۶؛ واصفیان، ۱۳۹۰) و میزان مزاحمت جنسی (خیابانی) فرزند پسر است. پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است:

آیا ویژگی‌های دموگرافیک خانواده که شامل مواردی چون تحصیلات والدین، درآمد خانواده، شغل والدین، وضعیت مذهبی، وضعیت تأهل والدین^۱ و... می‌شود (بنهم، ۱۹۷۷؛ دوین، ۲۰۰۵؛ ویور و گلن، ۱۹۷۹؛ معلوف و کامپلو، ۲۰۱۴؛ وینبرگ و سکار، ۱۹۷۸؛ سوث و ترنت، ۱۹۹۲)، بر میزان مزاحمت جنسی تأثیر می‌گذارد؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های داخلی: درکل، هیچ تحقیقی در زمینه عوامل مزاحمت و ویژگی آن‌ها انجام نگرفته است. از این نظر، تحقیق حاضر مطالعه‌ای متفاوت محسوب می‌شود که برخی از ویژگی‌های فاعلان مزاحمت را بررسی می‌کند. پیشینه پژوهش‌های داخلی به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. ویژگی‌ها و نوع تجربه مزاحمت‌شوندگان (کردی و حسینی نوذری، ۱۳۹۴؛ لهسایی‌زاده و یوسفی‌نژاد، ۲۰۱۱؛ صادقی‌فسائی و رجب‌لاریجانی، ۱۳۸۹؛ حیدری چروده، ۱۳۸۹؛ ذکایی، ۱۳۸۴)؛ ۲. واکنش مزاحمت‌شوندگان (ایمان و همکاران، ۱۳۹۰؛ صادقی‌فسائی و رجب‌لاریجانی، ۱۳۹۰؛ ابازری و همکاران، ۱۳۸۷)؛ ۳. جرم‌شناسی مزاحمت جنسی (هاشمیان‌فر و گلستان، ۱۳۹۳؛ پاک‌نهاد، ۱۳۹۲). نتایج نشان می‌دهد زنان با هر ویژگی اجتماعی و اقتصادی در معرض آزار جنسی هستند، اما این تجربه در زنان جوان بیشتر است. نوع پوشش، نوع آرایش و میزان پذیرش هنجارهای جنسیتی، بخش بسیار کوچکی از مزاحمت خیابانی را تبیین می‌کند. در این زمینه، مزاحمت‌های بصری بیشتر شیوع یافته‌اند و ۷۰ درصد واکنش‌ها منفعلانه است. همچنین، بین اماکن عمومی پرتدد، نوع وسیله نقلیه مورد استفاده و ساعت رفت‌وآمد قربانی و مزاحمت رابطه وجود دارد. در بخش پژوهش‌های مربوط به جرم‌شناسی مزاحمت نیز که جزء تحقیقات اسنادی-تحلیلی است، به علت‌شناسی و راه‌های پیشگیری و به اصلاح فرهنگ جنسیتی و نوع تفکر حاکم بر جامعه درباره زن پرداخته شده است.

پژوهش‌های خارجی: در پژوهش‌های متعدد در دیگر کشورها بیشتر مزاحمت جنسی در محل کار و محیط آکادمیک بررسی شده و فقط به مواردی اشاره شده است که به مزاحمت جنسی خیابانی یا به هدف تحقیق مربوط است. در این تحقیقات، از روش‌های ترکیبی و ابزار پرسشنامه و مصاحبه، روش پیمایشی و تحلیل ثانویه بهره گرفته شده است؛ برای مثال، تحقیقی با عنوان «خشونت علیه زنان در وسایل نقلیه عمومی نپال: مزاحمت جنسی و برتری تجلی فضایی مردان» (نئوپان و چسنی‌لیند، ۲۰۱۴) نشان می‌دهد آزار جنسی در وسایل نقلیه عمومی در همه‌جا وجود

دارد و زنان جوان هدف اصلی سوءاستفاده هستند و با وجود شدت نارضایتی آنان، هیچ شکایت رسمی‌ای به پلیس یا شرکت‌های اتوبوسرانی گزارش داده نشده است. همچنین، پینا و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «یک نمای کلی از ادبیات مربوط به مزاحمت جنسی: مرتکب مزاحمت، نظریه و مسائل درمان»، پژوهش‌های مهمی را در زمینه پدیده مزاحمت جنسی مرور کرده‌اند و برای درک مرتکبان مزاحمت جنسی، به عوامل مربوط به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. آن‌ها با برآورد آماری از مرور ۱۲۰ مطالعه مرتبط نتیجه گرفتند مزاحمت جنسی و رفتارهای اجباری بسیار متداول‌تر از دیگر شکل‌های خشونت فیزیکی مانند تجاوز جنسی است و بر طیف وسیعی از مردم تأثیر می‌گذارد. فیرچایلد و رودمن (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی با عنوان «مزاحمت هر روزه غریبه‌ها و شیء‌انگاری زنان»، نشان دادند مزاحمت غریبه‌ها، تجربه‌ای مکرر در زندگی زنان جوان است و پیامدهای منفی برای سلامتی آن‌ها دارد. از آنجاکه خود-شیء‌انگاری پیامدهای منفی برای زنان دارد (برای مثال، افسردگی و اختلالات خوردن)، مزاحمت غریبه‌ها ممکن است از طریق پیوند با شیء‌انگاری، عواقبی غیرمستقیم داشته باشد که کیفیت زندگی زنان را کاهش می‌دهد؛ مانند افزایش ترس از تجاوز و محدودیت در زندگی. همچنین، پاریش و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان «مزاحمت جنسی بر علیه زنان در مناطق شهری چین» با استفاده از داده‌های حاصل از پیمایش زندگی خانوادگی و سلامت چین، شیوع عوامل ریسکی مزاحمت جنسی را در سال ۲۰۰۰ تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج بیشتر با رویکرد فعالیت‌های جامع معمولی سازگار بود که اقتباسی از جرم‌شناسی است و فرصت وضعیتی، درک فایده‌رسانی به مزاحم و کاهش هزینه برای مزاحم را تأیید می‌کند. شایان ذکر است نتیجه داده‌ها نشان‌دهنده درک مجرم از سود ناشی از علامت‌دهی^۱ ناخواسته قربانی است.

مجموع پژوهش‌های داخلی و خارجی درباره موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد با وجود برخورداری از مواد قانونی پیرامون مزاحمت جنسی (خیابانی)، باز هم مزاحمت‌های متعددی برای زنان رخ می‌دهد که مشارکت در اجتماع را برای آنان دشوار می‌کند. ناآشنایی زنان با حقوق خود، طولانی‌بودن مراحل شکایت، ترس آنان از آبروریزی و عواقب خطرناک از سوی مزاحمان در صورت گزارش جرم، نبود اطمینان کافی به پلیس و برقراری امنیت از جانب این نهاد امنیتی به سکوت بیشتر قربانیان منجر می‌شود.

مبانی نظری مزاحمت جنسی

برخلاف تحقیق‌هایی با محوریت قربانی‌شناسی که به ویژگی‌های قربانی و واکنش‌های او می‌پردازد، در این پژوهش به مجرم یا مرتکب مزاحمت توجه می‌شود. درحقیقت، ویژگی‌های مربوط به والدین فرد و تأثیر این ویژگی‌ها بر میزان ارتکاب مزاحمت او بررسی می‌شود. همان‌طور که پینا و همکاران (۲۰۰۹) اشاره داشته‌اند، درکل چارچوب مشخصی برای نظریه‌های مربوط به مزاحمت جنسی و علت بروز آن وجود ندارد، اما به‌طور گسترده پنج نظریه در این زمینه پذیرفته شده است که به‌ترتیب به آن‌ها اشاره می‌شود. هرچند این نظریه‌ها بر مبنای مزاحمت جنسی در محل کار مطرح شده‌اند، می‌توان با توجه به ماهیت عمل، آن‌ها را به مزاحمت خیابانی نیز بسط داد.

نظریه اجتماعی - فرهنگی: یکی از نظریه‌های تک عاملی، نظریه اجتماعی - فرهنگی است که تا حد زیادی فمینیست‌ها در جهت‌گیری خود از زمینه اجتماعی و سیاسی وسیع‌تری استفاده می‌کنند که در آن مزاحمت جنسی اتفاق می‌افتد. کوتگ^۱ (۱۹۸۵) و توماس^۲ و کیتزینگر^۳ (۱۹۹۷) معتقدند براساس این نظریه‌ها، مزاحمت جنسی نتیجه منطقی از نابرابری و تبعیض جنسی است که از قبل در جامعه وجود داشته است. براساس دیدگاه فمینیستی، مچن و دسوزا^۴ (۲۰۰۰) و استاکدیل^۵ (۱۹۹۳) اعتقاد دارند مزاحمت جنسی صرف‌نظر از شکل آن، به ایدئولوژی مردگرایانه تسلط و برتری مرد در جامعه مرتبط است. از نظر مکینون^۶ (۱۹۷۹)، موقعیت فرودست زنان در محل کار و جامعه درکل نه‌تنها نتیجه بلکه یک دلیل مزاحمت جنسی است. درواقع، مزاحمت جنسی به‌دلیل وجود دیدگاه‌هایی ایجاد شده است که زنان را فرودست می‌داند و همچنین به باقی‌ماندن طبقه‌بندی جنسی از طریق اهمیت‌دادن به انتظارات نقش جنسی کمک می‌کند (پینا و همکاران، ۲۰۰۹). مرد در چشم زنانی که از ورود به حوزه عمومی هراس دارند، ترکیبی از اقتدار و نیروی شهوانی است. شایان ذکر است حتی زنانی که مرزهای سنتی را پشت سر گذاشته‌اند از هراس در امان نیستند. ممکن است میزان و نوع هراس آنان تا حد قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از سایر هم‌جنسان آن‌ها باشد، اما باز هم احساس نگرانی و ناامنی درمورد آن‌ها به صفر نمی‌رسد (ابادری و همکاران، ۱۳۸۷).

1. Gutek
2. Thomas
3. Kitzinger
4. Matchen & DeSouza
5. Stockdale
6. MacKinnon

نظریه سازمانی: از دیگر نظریه‌های تک‌عاملی، نظریه سازمانی است که براساس آن، مزاحمت جنسی از طریق طیفی گسترده از مسائل مرتبط سازمانی توضیح داده می‌شود؛ مانند قدرت و موقعیت نابرابر درون سازمان که احتمال رخ دادن مزاحمت جنسی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، نظریه سازمانی به‌طور مشابه با توضیحات فرهنگی - اجتماعی اذعان می‌دارد تفاوت قدرت در محل کار بر احتمال وقوع مزاحمت جنسی تأثیر می‌گذارد (پینا و همکاران، ۲۰۰۹). براساس دیدگاه طرفداران حقوق زنان برعکس تفکر سنتی - که اغلب قربانی را سرزنش می‌کند - معمولاً مردی این کار را آغاز می‌کند که در موقعیت قدرت قرار دارد. همچنین، تحلیل طرفداران حقوق زنان بر مباحث قدرت و کنترل تأکید دارد. از آنجاکه مردان اغلب در مقام بالاتری - چه در موقعیت شغلی و چه در آموزش - قرار دارند، احتمال مزاحمت جنسی مطرح می‌شود (شیبلی هاید، ۱۳۸۹).

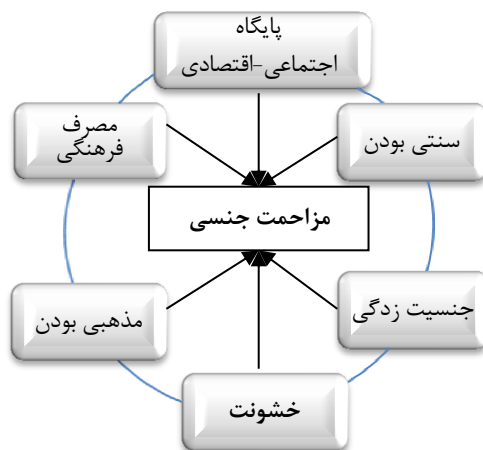
نظریه طبیعی - زیستی: این دیدگاه ثابت می‌کند مزاحمت جنسی، گسترش طبیعی نظریه تکامل انتخاب جفت است. به عبارتی، مزاحمت جنسی یک عبارت جاذبه جنسی و یک عنصر طبیعی را در جست‌وجوی جفت (همسر) نشان می‌دهد. براساس گفته‌های پژوهشگران این نظریه، مردان میل درونی قوی‌تری دارند تا از لحاظ جنسی تهاجمی باشند و یک جفت پیدا کنند. در نتیجه، به گفته باراک و همکاران (۱۹۹۵) این رفتارهای جنسی به معنی مزاحمت نیست. محرک جنسی بالاتر در مردان، عدم تطابق را بین تمایلات جنسی مردان و زنان ایجاد می‌کند و در نتیجه به رفتارهای تهاجمی در محل کار منجر می‌شود؛ بنابراین، مردان به‌صورت ابزاری در این موارد از قدرت و طبق دیدگاه تکاملی، برای به‌دست آوردن رابطه جنسی به این شیوه رفتار می‌کنند (پینا و همکاران، ۲۰۰۹).

نظریه اجتماعی - شناختی: ادبیات مزاحمت جنسی به‌طور ویژه یک توضیح اجتماعی - شناختی برای مزاحمت جنسی اتخاذ نکرده است، اما ادبیات تحقیق برخی از حمایت‌های تجربی اساسی را در راستای تعدیل این نظریه برای توضیح مزاحمت جنسی نشان می‌دهد. اصول مهم نظریه اجتماعی - شناختی این است که مردان درگیر در رفتارهای ضداجتماعی، محتوا و الگوی باور معینی از رفتار را در حافظه بلندمدت نگه می‌دارند که بر پردازش اطلاعات اجتماعی آنان در یک شیوه ضداجتماعی تأثیر می‌گذارد. در واقع، نظریه اجتماعی - شناختی به‌صورت خودبه‌خود، درکی جامع درباره مزاحمت جنسی نشان نمی‌دهد (پینا و همکاران، ۲۰۰۹).

نظریه چهار عاملی مزاحمت جنسی: نظریه چهار عاملی مزاحمت جنسی، یک نظریه چندعاملی و ترکیبی است از اجزای کلیدی بسیاری از نظریه‌های تک‌عاملی پیشین. آهیر و آدونوویو^۱ (۱۹۹۸) در

پژوهش خود، نظریه‌های تک‌عاملی مزاحمت جنسی و سپس جنبه‌هایی از نظریه چهار عاملی آزار جنسی کودکان فینکل هور^۱ را به‌منظور توسعه تنها نظریه چندعاملی مزاحمت جنسی بررسی کردند. آن‌ها فرض کردند برای ایجاد مزاحمت جنسی باید چهار شرط اساسی وجود داشته باشد: انگیزه، غلبه بر موانع درونی و بیرونی و غلبه بر مقاومت قربانی (پینا و همکاران، ۲۰۰۹).

چارچوب نظری تحقیق: در این پژوهش، مرتکبان مزاحمت جنسی (خیابانی) از نظر وضعیت خانوادگی بررسی می‌شوند. وضعیت خانوادگی شامل مواردی چون پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده، اعتقادات و رفتارهای سنتی و مذهبی والدین، میزان مصرف فرهنگی و میزان خشونت در خانواده است. درکل، برای یافتن رابطه بین وضعیت خانوادگی و مزاحمت جنسی (خیابانی) از چند نظریه استفاده می‌شود؛ برای مثال، ابتدا نظریه اجتماعی- فرهنگی مزاحمت جنسی مد نظر قرار می‌گیرد. این نظریه درواقع اساس مزاحمت جنسی را بر وجود دیدگاه‌هایی می‌گذارد که زنان را فرودست می‌دانند. براساس این نظریه می‌توان رابطه سنتی بودن، جنسیت‌زدگی، مصرف فرهنگی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده را بر میزان مزاحمت جنسی سنجید. همچنین، در زمینه تأثیرپذیری فرزند از والدین می‌توان به نظریه جامعه‌پذیری اشاره کرد که فرد رفتارهای مربوط به جنسیت را از کودکی با دیدن رفتار دیگران در طول زمان می‌آموزد. همچنین، نظریه‌های فمینیستی به این نکته اشاره دارند که کودک مذکر از همان آغاز در فرهنگی رشد می‌کند که برای مردانگی‌اش ارزش مثبتی قائل می‌شوند و به زنانگی بهای کمی می‌دهند. درنتیجه، فرزند پسر هویت خود را از زنان یا مادرش جدا می‌کند. براساس این نظریه نیز می‌توان میزان تأثیر جنسیت‌زدگی والدین، سنتی بودن و مذهبی بودن آن‌ها را بر میزان مزاحمت جنسی سنجید؛ زیرا والدین در دوران کودکی الگوی فرزندان خود هستند. درنهایت نیز نظریه ستمگری جنسی نظریه مرتبط با موضوع تحقیق محسوب می‌شود. این نظریه به موقعیت زنان اشاره می‌کند؛ موقعیتی که در چارچوب آن زنان مورد سوءاستفاده، تحت نظارت، انقیاد و ستم مردان هستند. فمینیست‌های رادیکال اعتقاد دارند مردان از طریق مشارکت در پدرسالاری یاد می‌گیرند چگونه انسان‌های دیگر را با تحقیر نگاه کنند. براساس این نظریه می‌توان تأثیر میزان خشونت در خانواده را بر میزان ارتکاب مزاحمت جنسی بررسی کرد. شکل ۱ الگوی طرح تحقیق را نشان می‌دهد که هریک از موارد در رابطه با والدین بررسی می‌شود.



شکل ۱. الگوی طرح تحقیق

جدول ۱. مزاخمت‌های به کاررفته در گویه‌های تحقیق

نوع مزاخمت	شکل مزاخمت
مزاخمت کلامی	متلک پرانی‌ها به کارگیری الفاظ رکیک پیشنهاد‌های جنسی اظهارنظر در مورد ظاهر و پوشش فرد شوخی‌های جنسی یا بیان طنزهای جنسی
مزاخمت بصری	چشم چرانی چشمک زدن
مزاخمت تعقیبی	دادن شماره، یادداشت یا تصاویر جنسی تعقیب فرد در اماکن خلوت اصرار به سوارشدن در اتومبیل
مزاخمت فیزیکی	لمس اعضای بدن سد کردن راه شخص و ممانعت از عبور برخورد جنسی به زور عورت‌نمایی

تعریف مفاهیم و شاخص‌ها

مزاخمت جنسی: براساس تعریف کمیسیون فرصت شغلی برابر^۱، مزاخمت جنسی یک رفتار

است که رفتاری نامطلوب با ماهیت جنسی تعریف می‌شود و بسیاری از رفتارها را دربرمی‌گیرد. برخی از این رفتارها در جدول ۱ قابل مشاهده است. از نظر کاترین مک‌کینون، مزاحمت جنسی مظهر شیوه شیء‌سازی از زنان از سوی مردان است. همچنین، بسیاری از نویسندگان فمینیست مزاحمت جنسی را خشونت جنسی توصیف می‌کنند (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۳). در این پژوهش از ۲۰ گویه برای سنجش انواع مختلف مزاحمت استفاده شده است.

در تحقیق پیش رو عوامل فرهنگی به چهار بخش تقسیم شده است که در ادامه هر یک از آنها توضیح داده می‌شود و نحوه سنجش و گویه‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش مطرح می‌شود.

میزان مذهبی بودن: مطالعات دینداری در ایران در نگاهی کلی به شش دسته تقسیم می‌شود از جمله: سنجش میزان دینداری، بررسی عوامل مؤثر بر دینداری، بررسی رابطه همبستگی میان دینداری و پدیده‌های دیگر، گونه‌شناسی انواع دینداری، نوع دینداری افراد و سنجش تلقی از دین، انتظار از دین، قرائت دینی، تعلیمات دینی و خودپنداره دینی (شجاعی‌زند، ۱۳۹۳). در تحقیق حاضر، برای سنجش میزان مذهبی بودن خانواده از سنجش میزان دینداری و گویه‌های آن استفاده شده است. گرُنکوویست (۱۹۹۸) در پژوهشی با عنوان «مذهب و وابستگی درک‌شده دوران کودکی: بر پرسش تلافی یا تشابه»، برای سنجش میزان مذهبی بودن والدین به شکلی که فرزندان آنها در دوران کودکی تجربه کرده بودند از مقیاسی هشت ماده‌ای برای هر والد استفاده کرد که شامل عباراتی درباره میزان عبادت والدین، خواندن کتاب‌های مذهبی، شرکت در کلیسا و مطرح کردن پرسش‌های مذهبی برای پاسخگویان بود (برای مثال، من به ندرت در مورد موضوعات مذهبی با مادرم بحث می‌کنم یا هرگز در مورد موضوعات مذهبی با مادرم بحث نمی‌کنم). علاوه بر این، شامل اظهارات درباره باورهای مذهبی هر یک از والدین، اهمیت این اعتقاد برای زندگی روزمره، قضاوت ذهنی درباره مذهب و سطح اجتماعی شدن فرزندان مبتنی بر باورهای مذهبی می‌شود (برای مثال، مذهب در زندگی روزمره پدرم مهم بود). در نتیجه، گویه‌های مربوط به میزان مذهبی بودن والدین باید دربرگیرنده مواردی باشد که میزان این متغیر مستقل (میزان مذهبی بودن والدین) را بسنجد که در گویه‌ها عبارت‌اند از:

- پدرم نماز می‌خواند (یا عبادت می‌کند).
- پدرم قرآن یا کتاب‌های آیینی می‌خواند.
- مادرم نماز می‌خواند (یا عبادت می‌کند).
- مادرم قرآن یا کتاب‌های آیینی می‌خواند.

- مراسم دینی (مانند عید فطر و عید قربان و...) برای والدین من اهمیت دارد.

میزان سنتی بودن: در این پژوهش، میزان سنتی بودن براساس سه بخش ارزیابی می‌شود:

الف) نگرش‌هایی درمورد روابط بین زن و شوهر: این بخش نوع ساختار قدرت را در بین والدین بررسی می‌کند. موحد و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده»، ساختار توزیع قدرت در خانواده را به سه بخش حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه اعمال قدرت تقسیم کرده‌اند. در روابط خانوادگی قدرت مفهومی است که در رفتارهای عینی اعضا به چشم می‌آید. معمولاً وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. پرسش «چه کسی اعمال قدرت می‌کند»، بر تصمیم‌گیری‌های خانواده نظر دارد. به این ترتیب، برخی از گویه‌های مربوط به سنجش متغیر مستقل (میزان سنتی بودن والدین) عبارت‌اند از:

- معمولاً پدرم در تصمیماتی که در خانه گرفته می‌شود نظر مادرم را نمی‌پرسد.

ب) نگرش‌های مرتبط با ازدواج و خانواده: نگرش درباره ویژگی‌های زن خوب، نوعی نگرش جنسیتی است و در این بخش قرار می‌گیرد. ویژگی‌های زن خوب به سه دسته زن مذهبی، زن سنتی و زن مدرن تقسیم می‌شود که گویه‌های حجاب و فضیلت دینی شاخص‌های زن مذهبی؛ مادر و همسری خوب و حمایت از خانواده شاخص‌های زن سنتی؛ استقلال رأی، کارکردن بیرون از خانه و تحصیلات شاخص‌های زن مدرن را تولید می‌کنند. برخی از گویه‌های مربوط به این بخش عبارت‌اند از:

- پدرم با داشتن دوست دختر برای من حتی اگر ازدواج هم نکنیم مشکلی ندارد.

- مادرم با داشتن دوست دختر برای من حتی اگر ازدواج هم نکنیم مشکلی ندارد.

ج) نگرش مربوط به صلّه رحم و احترام به بزرگ‌ترها: از دیگر بخش‌هایی که میزان سنتی بودن فرد و والدین را می‌سنجد، وجود تعارفات و احترام گذاشتن آموخته شده در جامعه است. بحث بر سر خوب یا بد بودن آن‌ها نیست، بلکه به عنوان سنجشی برای سنتی یا مدرن بودن استفاده می‌شود؛ برای مثال، می‌توان به گویه‌های زیر اشاره کرد:

- والدینم احترام به بزرگ‌ترها را در هر شرایطی واجب می‌دانند.

جنسیت‌زدگی: اینگلهارت نشان می‌دهد نگرش فرامادیون درباره جنسیت و دین بسیار مسامحه‌نگرتر از مادیون است. رنگین‌کمان (۱۳۸۶) در پژوهش خود فقط نگرش‌های مربوط به جنسیت و خانواده در ایران را بررسی کرده است. وی ابتدا نشان داده است در ایران نیز مانند

کشورهای مورد مطالعه اینگلهارت فرامادیون نسبت به مادیون نگرش‌های جنسیتی متفاوتی دارند. مورگان در مورد پیوند بین خلق کردن جنسیت و زندگی خانوادگی چیزی را مطرح می‌کند که خود آن را الگوی ساده می‌نامد. او می‌گوید: «خانواده جنسیت را می‌سازد، خانواده جنسیت را پنهان می‌کند، خانواده جنسیت را جرح و تعدیل می‌کند؛ جنسیت خانواده را می‌سازد، جنسیت خانواده را پنهان می‌کند، جنسیت خانواده را جرح و تعدیل می‌کند.» نکته این است که جنسیت و خانواده ناگزیر با همدیگر پیوند خورده‌اند و برای اغلب ما حتی فکر کردن به یکی از این دو، بدون داشتن مفروضاتی درباره دیگری، دشوار است (برناردز، ۱۳۹۰: ۷۰). بعد اساسی نگرش‌های جنسیتی، اعتقاد به تفاوت زن و مرد در برابر اعتقاد به تساوی آن دو است؛ بنابراین، برخی از گویه‌های مربوط به این متغیر مستقل (نگرش جنسیتی حاکم بر خانواده) عبارت است از:

- کارهای مردانه و زنانه در خانواده ما تعریف شده است (برای مثال، آشپزی کار مادر و تعمیرات کار پدر است).
- والدینم می‌گویند چون پسر هستم نباید بعضی کارها را انجام دهم (گریه کردن یا آشپزی کردن).
- من چون پسر هستم والدینم برایم آزادی بیشتری قائل‌اند (برای مثال، تا دیروقت اجازه دارم بیرون باشم).

مصرف فرهنگی: مصرف فرهنگی به شدت با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی یک فرد و خاستگاه خانوادگی‌اش مرتبط است؛ زیرا مصرف فرهنگی به منابع فرهنگی نیاز دارد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۲). تک تک افراد و خانواده‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا از طریق دنبال کردن راهبردهای باز تبدیل - که در آن یک نوع یا گونه ویژه سرمایه با گونه دیگری مبادله یا به آن تبدیل می‌شود - جایگاه خویش را در فضای اجتماعی حفظ کنند یا بهبود بخشند (استونز، ۱۳۹۲: ۳۳۹). شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی ناشی از تفاوت در قریحه است که نزد بورديو، اهمیت فراوانی دارد. نکته اساسی در بحث سرمایه فرهنگی این است که سرمایه (به استثنای سرمایه فرهنگی عینی) به ارث نمی‌رسد، بلکه به‌طور ضمنی و در فرایند جامعه‌پذیری انتقال پیدا می‌کند. براین اساس، این فرض در ذهن شکل می‌گیرد: والدینی که سرمایه‌های فرهنگی پایین‌تری دارند، فضاهای فرهنگی سطح پایین‌تری را در خانه تولید می‌کنند. همچنین، خانواده‌هایی که فضاهای فرهنگی بد یا ناسالمی دارند، احتمال داشتن فرزندان ناسالم را افزایش می‌دهند (میرزابیگی، ۱۳۹۳). البته بخشی از سرمایه فرهنگی به میزان مصرف فرهنگی برمی‌گردد. افراد هنگام مصرف فرهنگی، انواع کالاها و نمادهای ارزشمند را نه به دلیل ارزش مادی

آن‌ها بلکه به دلیل ارزش فرهنگی آن‌ها و به منظور ایجاد تصاویری مطلوب از خویش در ذهن دیگران مصرف می‌کنند. با توجه به مفهوم مصرف فرهنگی و گستردگی آن، در این پژوهش از گویه‌های زیر برای سنجش میزان مصرف فرهنگی والدین بهره برده می‌شود:

- پدرم از طریق رسانه‌ها پیگیر خبرهای روز (هنری- سیاسی- اجتماعی و...) است.
- مادرم از طریق رسانه‌ها پیگیر خبرهای روز (هنری- سیاسی- اجتماعی و...) است.
- پدرم مطالعه (کتاب‌های غیردینی) می‌کند.
- مادرم مطالعه (کتاب‌های غیردینی) می‌کند.

خشونت در خانواده: براساس یافته‌های استنباطی پژوهش شاه‌آبادی و ندرپور (۱۳۹۳)، متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با خشونت خانگی علیه زنان همبستگی مثبت و رابطه معناداری دارد. به عبارتی، هرچه مرد در دوران کودکی بیشتر شاهد خشونت والدین با همدیگر یا با خود باشد، در بزرگسالی این خشونت‌ها را علیه همسر خود تکرار می‌کند. اما مزاحمت جنسی نیز که نوعی خشونت و آزار جنسی محسوب می‌شود تا چه حد به خشونت در خانواده در دوران کودکی مرتبط است؟ برای سنجش میزان خشونت در خانواده از چهار گویه در پرسشنامه استفاده شده است که عبارت‌اند از:

- پدرم، مادرم را تحقیر می‌کرد.
- پدرم، مادرم را کتک می‌زد.
- در دوران کودکی مادرم به دلایل مختلف مرا کتک می‌زد.
- در دوران کودکی پدرم به دلایل مختلف مرا کتک می‌زد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، پیمایشی است و از نظر هدف، کاربردی و از نظر وسعت، پهنانگر و از نظر زمانی نوعی بررسی مقطعی است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام مردان ۱۸ تا ۳۰ سال سنندج می‌شود. تعداد نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران، ۳۸۰ نفر به دست آمد که برای افزایش دقت مطالعه ۴۵۰ پرسشنامه تکمیل شد که حدود ۷۰ پرسشنامه به دلایل مختلف ابطال شد. براین اساس، واحد تحلیل پژوهش افراد و قلمرو زمانی تحقیق شش ماهه دوم سال ۱۳۹۴ است. همچنین، میزان روایی گویه‌های متعدد پژوهش براساس آلفای کرونباخ با روایی بالای ۷۵ درصد به دست آمد که حد مطلوبی از روایی را نشان می‌دهد. برای سنجش اعتبار پرسشنامه تحقیق از روش اعتبار صوری استفاده شد. به این ترتیب، پرسشنامه در اختیار چند نفر از استادان جامعه‌شناسی قرار گرفت

که در پایان پرسش‌ها تأیید و انتخاب شد و پرسشنامه نهایی طراحی شد. نمونه‌گیری پژوهش به صورت سهمیه‌ای متناسب با حجم انجام گرفت و سهم هر سن متناسب با حجم تمام افراد مربوط به آن تعیین شده است. با توجه به نوع نمونه‌گیری برای دسترسی به مردان ۱۸ تا ۳۰ ساله به پارک‌ها، کافه‌ها، محل عبور دانشجویان، سالن‌های ورزشی، خیابان‌ها و... مراجعه شده است؛ زیرا در این مکان‌ها ناشناس می‌مانند و احتمال صداقت در پاسخ‌دهی بیشتر می‌شود.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

براساس نتایج توصیف داده‌ها مشخص شد درمورد مزاحمت کلامی بیشترین فراوانی در دسته مزاحمت به میزان کم قرار گرفته است (۲۰۰ نفر) و از ۳۸۰ نفر فقط ۴۷ نفر مرتکب هیچ‌گونه مزاحمت کلامی نشده‌اند. مزاحمت غیرکلامی نیز به دو گروه بصری و تعقیبی تقسیم شد. درمورد مزاحمت بصری نتایج نشان داد فقط ۲۹ نفر از ۳۸۰ نفر مرتکب این نوع مزاحمت نشده‌اند که آمار بسیار شایان توجهی است. درمورد مزاحمت تعقیبی، از مجموع ۳۸۰ نفر نمونه تحقیق ۹۷ نفر هرگز این نوع مزاحمت را انجام نداده‌اند و ۱۷۹ نفر نیز در دسته مزاحمت تعقیبی به میزان کم قرار گرفته‌اند. در زمینه مزاحمت‌های فیزیکی که از شدیدترین انواع مزاحمت است، براساس داده‌های پاسخگویان ۲۱۹ نفر هرگز مرتکب این نوع مزاحمت نشده‌اند و ۱۱۵ نفر نیز در ردیف مزاحمان در میزان کم قرار گرفته‌اند که میزان شایان توجهی است. درکل، درباره مزاحمت جنسی (خیابانی) که شامل چهار نوع مزاحمت یادشده می‌شود، از مجموع ۳۸۰ نفر فقط ۱۸ نفر مرتکب هیچ‌گونه مزاحمتی نشده‌اند. در جدول ۲، مقادیر مربوط به هر نوع مزاحمت نشان داده می‌شود.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب میزان مزاحمت جنسی (خیابانی)

فراوانی	درصد	درصد فراوانی تجمعی
۸	۱/۲	۱/۲
۳۸	۰/۱۰	۱/۱۲
۹۴	۷/۲۴	۸/۳۶
۲۲۲	۴/۵۸	۳/۹۵
۱۸	۷/۴	۰/۱۰۰
۳۸۰	۰/۱۰۰	

در زمینه متغیرهای مستقل، داده‌ها در مورد سطح تحصیلات والدین نشان می‌دهد در کل سطح تحصیلات مادران از پدران کمتر است. ۵۴ نفر از پدران بی‌سوادند و فقط ۱۷ نفر از پدران مدرک فوق‌لیسانس و بالاتر دارند. تعداد مادران بی‌سواد تقریباً دو برابر پدران است. به عبارتی، ۱۰۲ نفر مادر بی‌سوادند و فقط ۴ نفر از مادران تحصیلات فوق‌لیسانس یا بالاتر دارند. وضعیت اشتغال از دیگر موارد مربوط به پایگاه اجتماعی- اقتصادی است که در این پژوهش ۵۵ پدر و ۳۳۱ مادر غیرشاغل‌اند. آمار بالای بیکاری مادران (۸۷/۱ درصد) از دیگر موارد تبعیض علیه زنان است. شغل ۸۴ پدر در سطح پایین قرار دارد و سطح شغل بیشتر آن‌ها (۵۴/۲ درصد) به دلیل کارمندبودن متوسط است. در این میان، فقط ۱۹ نفر شغلی سطح بالا دارند. در کل، ۸۶/۸ درصد از والدین شغلی با سطح بسیار پایین یا پایین دارند. همچنین، حدود ۸۰ درصد از والدین درآمد پایین و بسیار پایین دارند. با توجه به داده‌های مربوط به تحصیلات، شغل، درآمد و محل سکونت می‌توان گفت پایگاه اجتماعی- اقتصادی والدین حدود ۷۱ درصد از افراد در حد پایین یا بسیار پایین است و فقط ۶/۳ درصد آن‌ها پایگاه اجتماعی- اقتصادی بالایی دارند.

در مورد میزان مذهبی بودن والدین، ۱۶۵ نفر (۴۳/۴ درصد) والدینی کاملاً مذهبی دارند و والدین ۵۶ نفر (۱۴/۷ درصد) اصلاً مذهبی نیستند. در مورد سستی بودن والدین، فقط ۲ نفر (۰/۵ درصد) والدینی کاملاً مدرن دارند و این نشان‌دهنده میزان زیاد سستی بودن جامعه آماری است. جنسیت‌زدگی والدین از دیگر متغیرهای مستقل پژوهش است. حدود ۵۷ درصد از والدین کاملاً یا نسبتاً جنسیت‌زده و حدود ۴۳ درصد کاملاً یا نسبتاً جنسیت‌نزده هستند. در مورد مصرف فرهنگی والدین، بیشترین فراوانی متعلق به مصرف فرهنگی پایین و بسیار پایین است. به عبارتی، ۴۷/۶ درصد از والدین مصرف فرهنگی پایین یا بسیار پایین دارند. برای سنجش میزان خشونت در خانواده نیز فقط از چهار گویه بهره گرفته شده است که آمار نشان می‌دهد ۱۰/۸ درصد از آن‌ها خشونت شدید و بسیار شدید را تجربه کرده‌اند، ۶۶/۴ درصد نیز خشونت در حد متوسط و کم را در خانواده داشته‌اند و ۲۲/۹ درصد نیز هیچ‌یک از گویه‌های مربوط به خشونت را در خانواده تجربه نکرده‌اند.

آمار استنباطی پژوهش

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، از مقدار ضریب همبستگی حاصل از آزمون همبستگی اسپیرمن بین دو متغیر تحصیلات پدر و مزاحمت جنسی می‌توان نتیجه گرفت رابطه معنی‌داری بین تحصیلات پدر و میزان مزاحمت جنسی وجود ندارد و این در مورد تحصیلات مادر و میزان

مزاحمت جنسی صدق می‌کند. همچنین، نتایج آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد سطح معنی‌داری آزمون F بزرگ‌تر از $0/05$ است؛ بنابراین، فرض تفاوت میانگین گروه‌ها رد و در مقابل فرض یکسانی آماری آن‌ها تأیید می‌شود. در نتیجه، بین وضعیت تأهل والدین و مزاحمت جنسی رابطه‌ای وجود ندارد و این فرضیه نیز رد می‌شود. در زمینه مقدار همبستگی ضعیف بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین و مزاحمت جنسی، با توجه به علامت منفی باید گفت هرچه پایگاه اجتماعی - اقتصادی افزایش می‌یابد، میزان مزاحمت جنسی کاهش پیدا می‌کند و فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود. همچنین، با توجه به مقدار ضریب همبستگی پیرسون حاصل از آزمون همبستگی بین دو متغیر مذهبی‌بودن والدین و مزاحمت جنسی، فرضیه مورد نظر رد می‌شود و در واقع رابطه‌ای بین میزان مذهبی‌بودن والدین و مزاحمت جنسی فرزندان وجود ندارد. آزمون ضریب پیرسون بین متغیرهای میزان سنتی‌بودن والدین و مزاحمت جنسی نشان داد بین میزان سنتی‌بودن والدین و میزان مزاحمت جنسی فرد رابطه وجود دارد. همچنین، مقدار این رابطه همبستگی نسبتاً ضعیفی است و علامت منفی آن نشان می‌دهد رابطه آن‌ها معکوس است؛ یعنی با افزایش میزان سنتی‌بودن والدین، میزان مزاحمت جنسی کاهش می‌یابد. همچنین، بین میزان جنسیت‌زدگی والدین و میزان مزاحمت جنسی فرزند پسر رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی هر چقدر میزان جنسیت‌زدگی والدین افزایش یابد، میزان مزاحمت جنسی فرزندشان نیز افزایش می‌یابد. در مورد متغیر مستقل مصرف فرهنگی باید گفت مقدار همبستگی این رابطه ضعیف است و علامت منفی آن نشان می‌دهد رابطه این دو متغیر معکوس است. به عبارتی، هر چقدر میزان مصرف فرهنگی والدین افزایش یابد، از میزان مزاحمت جنسی فرزندان کاسته می‌شود و به این ترتیب فرضیه تحقیق تأیید می‌شود. همچنین، بین میزان خشونت در خانواده و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد. مقدار همبستگی این رابطه ضعیف ($0/147$) است و علامت مثبت آن نشان می‌دهد رابطه این دو متغیر مستقیم است. به عبارتی، هر چقدر میزان خشونت در خانواده کمتر باشد، میزان مزاحمت جنسی نیز کاهش می‌یابد.

علاوه بر این، همان‌طور که در جدول ۳ است، ارتباط معناداری با شدت متوسط میان شاخص کلی سرمایه و مزاحمت جنسی وجود دارد؛ یعنی وجود و بهره‌مندی از مؤلفه‌های سرمایه به کاهش مزاحمت جنسی خیابانی کمک می‌کند.

جدول ۳. فرضیه‌ها و آزمون‌های مرتبط با آن‌ها

فرضیه‌ها	نوع آزمون	مقدار ضریب	سطح معناداری
بین تحصیلات پدر و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	اسپیرمن	۰/۰۹۹ -	۰/۰۵۳
بین تحصیلات مادر و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	اسپیرمن	۰/۰۶۷ -	۰/۱۹۴
بین وضعیت تأهل والدین و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	تحلیل واریانس یک‌طرفه	۰/۰۸۹	۰/۴۷۱
بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	اسپیرمن	۰/۱۳۶ -	۰/۰۰۸
بین میزان مذهبی‌بودن والدین و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۰۷۴ -	۰/۱۴۸
بین میزان سستی‌بودن والدین و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۲۴۶ -	۰/۰۰۰
بین میزان جنسیت‌زدگی والدین و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۹۷	۰/۰۰۰
بین میزان مصرف فرهنگی والدین و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۱۰ -	۰/۰۲۹
بین میزان خشونت در خانواده و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۴۷	۰/۰۰۴
بین شاخص سرمایه (به صورت کلی) و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۲۷۸ -	۰/۰۰۰

نتایج تحلیل چندمتغیره: نتایج تحلیل چندمتغیره (رگرسیون و تحلیل مسیر) در جدول ۴ نشان می‌دهد از میان شش متغیر موجود در تحلیل، سه متغیر میزان سستی‌بودن، میزان جنسیت‌زدگی و میزان خشونت در خانواده بهترین و تأثیرگذارترین متغیرها بر مزاحمت جنسی هستند. در واقع، میزان F به دست آمده در هر سه مدل در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است و نشان‌دهنده معنی‌دار بودن رگرسیون و مناسب بودن متغیرهای مستقل در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. مقدار F به دست آمده (۱۶/۰۱۱) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی‌دار است، نشان می‌دهد سه متغیر مستقل قادرند میزان تغییرات و واریانس متغیر وابسته را توضیح دهند. به عبارت دیگر، مدل رگرسیونی تحقیق مدل خوبی است و به کمک آن می‌توان تغییرات متغیر وابسته را براساس سه متغیر مستقل مورد نظر تبیین کرد. در کل، نتایج نشان می‌دهد ۱۰/۶ درصد از تغییرات به سه متغیر میزان سستی‌بودن، میزان جنسیت‌زدگی و میزان خشونت مربوط است و بقیه تغییرات به متغیرهای خارج از مدل مربوط است.

جدول ۴. رگرسیون (روش گام به گام)^۱

خلاصه مدل d

مدل	ضریب همبستگی چندگانه ^۲ ضریب تعیین ^۳	ضریب تعیین تعدیل شده ^۴	خطای استاندارد برآورد ^۵
۱	۰/۲۴۶ ^a	۰/۰۶۰	۱۳/۷۴۸۳۲
۲	۰/۳۱۱ ^b	۰/۰۹۷	۱۳/۴۹۷۸۷
۳	۰/۳۳۷ ^c	۰/۱۱۳	۱۳/۳۹۱۲۰

a. پیش‌بینی: (مقدار ثابت)، میزان سنتی بودن والدین

b. پیش‌بینی: (مقدار ثابت)، میزان سنتی بودن والدین، میزان جنسیت‌زدگی والدین

c. پیش‌بینی: (مقدار ثابت)، میزان سنتی بودن والدین، میزان جنسیت‌زدگی والدین، میزان خشونت در خانواده

d. متغیر وابسته: میزان مزاحمت جنسی

آماره^۷ بتا^۷ نشان‌دهنده ضریب رگرسیونی استاندارد شده هر یک از متغیرهای مستقل روی متغیر وابسته تحقیق است (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۵۰۰). مقادیر بتای مربوط به هر متغیر در جدول ۵ مشاهده می‌شود. همچنین، آماره t اهمیت نسبی حضور هر متغیر مستقل در مدل را نشان می‌دهد. t به دست آمده در سه متغیر میزان سنتی بودن، میزان جنسیت‌زدگی و میزان خشونت در سطح ۹۹ درصد و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی دار شده است.

جدول ۵. ضرایب استاندارد نشده و استاندارد شده متغیر مزاحمت جنسی

مدل سوم	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	بتا	T	سطح معناداری
مقدار ثابت	۸۰/۷۸۶	۴/۵۸۱		۱۷/۶۳۶	۰/۰۰۰
میزان سنتی بودن والدین	-۱/۵۶۸	۰/۳۰۴	-۰/۲۵۲	-۵/۱۶۱	۰/۰۰۰
میزان جنسیت‌زدگی والدین	۱/۲۰۱	۰/۳۴۰	۰/۱۷۳	-۳/۵۳۵	۰/۰۰۱
میزان خشونت در خانواده	۰/۵۳۸	۰/۲۰۳	۰/۱۳۰	۲/۶۵۱	۰/۰۰۸

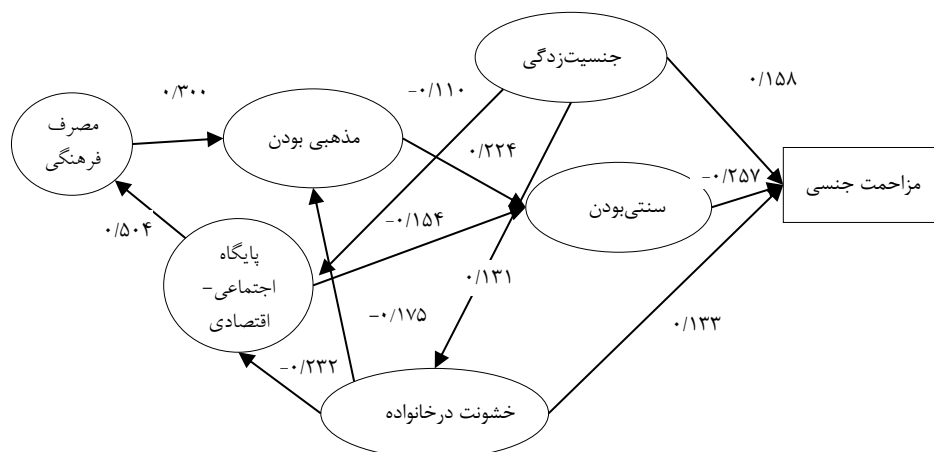
در این میان، متغیر میزان سنتی بودن والدین بیشترین تأثیر را دارد و تنها متغیری است که فقط به صورت مستقیم بر مزاحمت جنسی تأثیر گذاشته است. شایان ذکر است متغیر مذکور به دلیل ضریب

1. Stepwise
2. R
3. R Square
4. Adjusted R Square
5. Std. Error of the Estimate
6. Constant
7. Beta

منفی، تأثیر کاهنده دارد؛ یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در میزان سنتی بودن والدین، میزان مزاحمت، ۰/۲۵۷ انحراف استاندارد کاهش می‌یابد. همچنین، متغیر میزان جنسیت‌زدگی والدین دومین و متغیر خشونت در خانواده سومین متغیری است که بر متغیر وابسته تأثیر مستقیم می‌گذارد. این دو متغیرهایی هستند که علاوه بر تأثیر مستقیم، به صورت غیرمستقیم بر متغیر وابسته تأثیر گذاشته‌اند. به دلیل اینکه سطح خطای متغیرهای میزان مذهبی بودن والدین، میزان مصرف فرهنگی والدین و پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین بیشتر از ۰/۰۵ است، این متغیرها تأثیر آماری معنی داری بر متغیر مزاحمت جنسی ندارند، اما هر یک به طور غیرمستقیم تأثیراتی دارند که مقدار این تأثیرات در جدول ۶ مشاهده می‌شود. تمام تأثیرها در قالب نمودار در شکل ۲ آمده است.

جدول ۶. میزان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر میزان مزاحمت جنسی

متغیرها	انواع تأثیر	
	مستقیم	غیرمستقیم
میزان سنتی بودن والدین	-۰/۲۵۷	-
میزان جنسیت‌زدگی والدین	۰/۱۵۸	۰/۰۱۶
میزان خشونت در خانواده	۰/۱۳۳	۰/۰۰۳
میزان مذهبی بودن والدین	-	-۰/۰۵۸
پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین	-	۰/۰۳۱
میزان مصرف فرهنگی والدین	-	-۰/۰۱۷



شکل ۲. مدل تجربی عوامل مستقیم و غیرمستقیم (والدین) مؤثر بر میزان مزاحمت جنسی

بحث و نتیجه گیری

پژوهش در این جامعه آماری (سندج) نشان داد سطح پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان پایین تر از مردان است. در واقع، سطح تحصیلات مادران از پدران کمتر است، حدود ۲۷ درصد از مادران بی سوادند و ۲۳ درصد نیز فقط توانایی نوشتن و خواندن دارند، در حالی که فقط ۱ درصد مدرک فوق لیسانس و بالاتر دارند. هر چند براساس تحقیقات انجام گرفته سطح تحصیلات زنان روزبه روز در حال افزایش است و باید در آینده پسران مادران نسل جدیدتر هم بررسی شوند تا نتیجه آمارها و تحلیل ها مشخص شود. همچنین، ۸۷/۴ درصد مادران غیر شاغل و خانه دار هستند که البته بیکاری گسترده همچنان ادامه دارد و اغلب زنان را خانه نشین کرده است. این وضعیت در مورد زنان به شدت بر جنسیت زده بودن جامعه تأثیر می گذارد. پایگاه اجتماعی - اقتصادی ۷۱ درصد از والدین در سطح بسیار پایین و پایین است و این آمار نشان دهنده وضعیت ویرانگر جامعه آماری است.

از مجموع ۳۸۰ پاسخگو فقط ۱۸ نفر (۴/۷ درصد) هیچ گونه مزاحمت جنسی انجام ن داده اند و بیشترین فراوانی نیز به مزاحمت جنسی در حد کم (۵۸/۴ درصد) اختصاص دارد. در این میان، خیره نگاه کردن بیشترین نوع مزاحمت محسوب می شود. به عبارت دیگر، فقط ۳۱ نفر (۸/۲ درصد) هرگز به زنان خیره نگاه نکرده اند. این آمار چشمگیر میزان عادی بودن مزاحمت جنسی، دید ابزاری به زنان و همه گیری این نگاه را در جامعه نشان می دهد. در آمار استنباطی نتایج قابل تأملی به دست آمد که منطبق بر چارچوب نظری تحقیق بود؛ برای مثال، میزان سستی بودن و مصرف فرهنگی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین به صورت معکوس با میزان مزاحمت جنسی فرزند مذکر رابطه دارند؛ یعنی با افزایش در هر کدام، میزان مزاحمت کاهش می یابد و این با نظریه اجتماعی - فرهنگی و نظریه جامعه پذیری سازگار است. هر چقدر میزان جنسیت زدگی والدین و خشونت در خانواده بیشتر می شود، مزاحمت جنسی فرزند مذکر افزایش می یابد و این نظریه ستمگری جنسی را تأیید می کند. در واقع، این موضوع نشان دهنده فرهنگی است که برای مردانگی ارزش مثبت تری قائل است و به زنان به دیده تحقیر می نگرد. پژوهش پیشنهادهایی را در زمینه موضوع ارائه می دهد که عبارت اند از:

۱. با توجه به اینکه بیشتر تحقیقات در مورد مزاحمت جنسی به مزاحمت شوندهگان (زنان) و چگونگی واکنش آن ها پرداخته است، پیشنهاد می شود درباره عواملان مزاحمت تحقیقات بیشتری انجام گیرد تا بتوان ریشه های اصلی این معضل را شناسایی و در راستای کاهش آن حرکت کرد.

۲. در زمینه خشونت و آزارهای جنسی در کودکی تحقیقات بسیار کمی انجام گرفته است. پیشنهاد می‌شود در این زمینه و تأثیرهای آن بر مزاحمت جنسی در خیابان، محل کار و محیط‌های آکادمیک تحقیقات متعدد و وسیعی انجام گیرد.
۳. پیشنهاد می‌شود قوانین امنیتی و حقوقی شفاف‌تر و علمی‌تر برای قربانیان مزاحمت جنسی تصویب شود و پیگیری علمی و مصراغه پلیس (ویژه قربانیان جنسی) در راستای مجازات مجرمان و برقراری امنیت قربانیان صورت گیرد.
۴. فرهنگ‌سازی برابری جنسیتی، تقبیح مزاحمت جنسی در رسانه‌ها و همچنین آموزش برابری حقوق زن و مرد در مدارس و دانشگاه‌ها در راستای هشیاری اجتماعی یاری‌رسان است.

منابع

- ابادزی، یوسف، صادقی‌فسایی، سهیلا و حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷)، «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱: ۷۵-۱۰۳.
- استونز، راب (۱۳۹۲)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- ایمان، محمدتقی، یوسفی، الهام و حسین‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰)، زنان، «مزاحمت و واکنش: بررسی تجربه دختران دانشجو از مزاحمت‌های خیابانی و واکنش به آن»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۲: ۶۳-۹۳.
- بیبی، ارل (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران، تهران: انتشارات پژواک جامعه.
- برناردز، جان (۱۳۹۰)، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲)، «تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی مزاحمت جنسی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۴: ۷-۳۳.
- حبیب‌پور، کرم و صفری‌شالی، رضا (۱۳۸۸)، راهنمای جامع کاربرد اس‌پی‌اس‌اس در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)، تهران: انتشارات متفکران.
- حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۳۵-۵۱.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۷)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۴)، مزاحمت جنسی برای زنان در محیط‌های مختلف، تهران: آرشیو سازمان ملی جوانان.

- رنگین کمان، امیر (۱۳۸۶)، «تحول فرهنگی ایرانیان: تطبیق انتقادی نظریه اینگلهارت»، پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، شماره ۷: ۱۶۱-۱۹۶.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ندرپور، یاسر (۱۳۹۳)، «رابطه بین خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدهشت»، مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی زنان: شماره ۱۲: ۹۳-۱۱۸.
- زمانی، فریبا (۱۳۹۱)، «مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران (جامعه آماری: زنان مجرم زندان اوین در دهه ۱۳۸۰)»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۲: ۷۹-۹۹.
- سبحانی، جلیل، فیضی، عین و صمدی بگه جان، جمیل (۱۳۸۸)، «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۳: ۱۸-۳۳.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۳)، «نقد و ارزیابی «گویه‌های به‌کاررفته» در پیمایش دینداری در ایران»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۶: ۱۰۳-۱۲۳.
- شبیلی‌هایت، جانت (۱۳۸۹)، روان‌شناسی زنان، ترجمه اکرم خمسه، تهران: نشر آگه.
- صادقی‌فسائی، سهیلا و رجب‌لاریجانی، مهسا (۱۳۸۹)، «مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط‌کار»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۸: ۱۱۱-۱۳۴.
- صادقی‌فسائی، سهیلا و رجب‌لاریجانی، مهسا (۱۳۹۰)، «استراتژی‌های توانمندسازی زنان در مقابله با آزارهای جنسی در محیط‌کار»، زن، حقوق و توسعه (تحقیقات زنان)، شماره ۵: ۷۱-۹۸.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۴)، مزاحمت‌های جنسی در ایران، مرکز تحقیقات زن و خانواده، شماره ۲: ۱۲۲-۱۳۲.
- کردی، حسین و حسینی‌نوذری، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۴)، «تجربه انواع آزار جنسی زنان»، رفاه اجتماعی، شماره ۱۵: ۷-۳۰.
- کلانتری، عبدالحسین، رستمعلی‌زاده، ولی‌اله و نسیم‌افزا، اعظم (۱۳۹۲)، «تحصیلات و مصرف‌فرهنگی در شهر تهران»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۱: ۱۱۱-۱۳۱.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷)، «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، مجله مطالعات زنان، شماره ۲: ۷-۲۵.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی و یوسفی‌نژاد، الهام (۲۰۱۱)، «رابطه بین پذیرش هنجارهای جنسیتی و تجربه مزاحمت‌های خیابانی: مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه شیراز»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، شماره ۱۸: ۱۳۳-۱۴۷.

- موحد، مجید، عنایت، حلیمه و مردانی، مرضیه (۱۳۹۱)، «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۳: ۱۵۹-۱۷۸.
- میرزابیگی، حسنعلی (۱۳۹۳)، «در جستجوی مدل برنامه درسی برای رشد سرمایه فرهنگی خانواده و موفقیت تحصیلی فرزندان»، دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، شماره ۴: ۸۵-۱۱۰.
- میرزایی، بهشته و رنجگر، بایرام (۱۳۸۶)، «بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زنان روسپی در شهر تهران»، روانشناسی کاربردی، شماره ۴: ۳۷-۴۵.
- واصفیان، فرزانه (۱۳۹۰)، «سرقت زنان و عوامل خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی»، مجله یافته‌های نو در روانشناسی، شماره ۵: ۱۲۹-۱۴۵.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی و گلستان، زهرا (۱۳۹۳)، «جرم‌شناسی مزاحمت جنسی و خیابانی علیه زنان و دختران در شهر اصفهان»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شماره ۴: ۱۹۵-۲۱۰.
- هام، م و گمبل، سارا (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قرداغی، تهران: نشر توسعه.

- Avina, C. & O'Donohue, W. (2002), "Sexual harassment and PTSD: Is sexual harassment diagnosable trauma?", **Journal of traumatic stress**, No. 1: 69- 75.
- Benson, D. J. & Thomson, G. E. (1982), "Sexual harassment on a university campus: The confluence of authority relations, sexual interest and gender stratification", **Social problems**, No. 29: 236- 251.
- Bonham, G. S. (1977), "Who adopts: The relationship of adoption and social-demographic characteristics of women", **Journal of Marriage and the Family**, No. 39: 306- 259.
- Duyan, V. (2005), "Relationships between the sociodemographic and family characteristics, street life experiences and the hopelessness of street children", **Childhood**, No. 12: 445- 459.
- Glenn, N. D. & Weaver, C. N. (1979), "A note on family situation and global happiness", **Social Forces**, No. 57: 960- 967.
- Granqvist, P. (1998), "Religiousness and perceived childhood attachment: On the question of compensation or correspondence", **Journal for the Scientific Study of Religion**, No. 2: 350- 367.
- Gutek, B. A. & Koss, M. P. (1993), "Changed women and changed organizations: Consequences of and coping with sexual harassment", **Journal of Vocational Behavior**, No. 42: 28- 48.
- Fairchild, K. & Rudman, L. A. (2008), "Everyday stranger harassment and women's objectification", **Social Justice Research**, No. 21: 338- 357.
- Maalouf, W. & Campello, G. (2014), "The Influence of family skills programmes on violence indicators: Experience from a multi-site project of the United Nations

Office on Drugs and Crime in low and middle income countries”, **Aggression and Violent Behavior**, No. 19: 616- 624.

- Neupane, G. & Chesney-Lind, M. (2014), “Violence against women on public transport in Nepal: Sexual harassment and the spatial expression of male privilege”, **International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice**, No. 38: 23- 38.
- Parish, W. L., Das, A. & Laumann, E. O. (2006), “Sexual harassment of women in urban China”, **Archives of Sexual Behavior**, No. 35: 411- 425.
- Pina, A., Gannon, T. A. & Saunders, B. (2009), “An overview of the literature on sexual harassment: Perpetrator, theory, and treatment issues”, **Aggression and Violent Behavior**, No. 14: 126- 138.
- Scarr, S. & Weinberg, R. A. (1978), “The influence of" family background" on intellectual attainment”, **American Sociological Review**, No. 5: 674- 692.
- Trent, K. & South, S. J. (1992), “Sociodemographic status, parental background, childhood family structure ,and attitudes toward family formation”, **Journal of Marriage and the Family**, No. 2: 427-439.